

در باره سیاست مستقل طبقاتی در پاسخ به «جنبش کارگری و مسئله ی دموکراسی در ایران»

آرش صفار

1386/2/28

به پیش، نشریه دانشجویی دانشگاه تهران

«تمام این دسته‌ها خود را بعد از این که شکست خوردند، جمهوری خواه و یا سرخ می‌نامیدند، درست مثل جمهوری خواه فرانسه که اکنون خود را سوسیالیست می‌خواند... مسلم است که تغییر نام این جناح، در رابطه‌اش با کارگران کوچک‌ترین تغییری ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها نشان می‌دهد که او اکنون باید مقابل بورژوازی‌ای که متحد حکومت مطلقه شده است، جبهه‌بندی نماید و بر پرولتاریا تکیه کند

... آن‌ها عمدتاً وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه می‌کنند، آن‌ها با پیشنهاد همکاری با پرولتاریا، می‌کوشند تا یک حزب اپوزیسیون به وجود آورند که طیف وسیعی از کلیه‌ی عقاید را در بر می‌گیرد. این بدین معنا است آن‌ها می‌کوشند تا کارگران را در حزبی درگیر کنند و در آن ارجیف سوسیال دموکراسی را عرضه دارند. ارجیفی که در نهاد آن‌ها، خواسته‌های طبقاتی خود آن‌ها نهفته است. حزبی که در آن خواسته‌های پرولتاریا به خاطر عشق به صلح و صفا نباید مطرح گردد. یک چنین وحدتی کاملاً در جهت منافع آنان و به زیان پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا از این طریق جمیع مواضع مستقل خود را که با چنین بهای گزاف، تا کنون به دست آورده است، از کف خواهد داد و یکبار به سطح زائدی از دموکراسی رسمی تنزل یافته و تبدیل به دنباله‌روی آن خواهد شد. این چنین وحدتی می‌بایست قویاً طرد گردد.

مارکس/ خطابه دفتر مرکزی اتحادیه‌ی کمونیست‌ها

تلنگر» در شماره‌ی جدید خود (اردیبهشت ماه 1386) مطالب جالبی داشت؛ به جز مطالب همیشگی در تبلیغ لیبرالیسم (در واقع نئولیبرالیسم)، در مقاله‌ای تحت عنوان «نگاهی متفاوت به نوسازی آمرانه در عصر رضا شاه»، سعی در تئوریزه کردن ضرورت‌ها و فواید دولتی دیکتاتور، که به پیش‌بردن سرمایه‌داری، گسترش صنعت و مدرنیزاسیون از بالا بپردازد، داشت (نظیر این دست مقالات، پیش‌تر نیز در تلنگر به چاپ رسیده بود و حتی در مقاله‌ای به فحاشی به مبارزان دوره‌ی پهلوی دوم که مانع پیش‌رفت، دموکراتیزاسیون!!! و مدرنیزه شدن ایران شده بودند، پرداخته بود تا ثابت شود که آقایان دست‌اندر کار، به عنوان تئوریسین‌های نوپای بورژوازی و مدافعان دانشگاهی لیبرالیسم، چقدر دموکرات هستند!؟!؟!)). همچنین مصاحبه‌ای جالب با «فرخ نگهدار»، در باب سوسیالیسم دموکراتیک (آه که چقدر این سوسیالیست‌های دموکرات که بایستی به مبارزه با چپ انقلابی بپردازند!!! مورد علاقه‌ی آقایان بورژوازی ما هستند)، که البته دیگر بر کسی پوشیده نیست که منظور لیبرال‌های ما از سوسیالیسم دموکراتیک دقیقاً سوسیال دموکراسی و رفرمیسم و در پیش گرفتن سیاست آشتی طبقاتی است که پیاده‌سازی‌اش در اروپا طی 20 سال، ضامن بقای هم‌طبقه‌ای‌های غربی آقایان بوده است.

اما آن چه توجه من را بیش از همه به خود جلب کرد نه دفاع از رضاخان و نه حتی خزعبلات بی سر و ته لیدر اسبق «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» و دموکرات کنونی «فرخ نگهدار» (که تمام

مبارزه‌ی سیاسی‌اش در خارج از کشور، خلاصه می‌شود به دور زدن پی‌درپی کل اروپا، امریکا و کانادا برای یافتن سلطنت‌طلب دموکرات، به منظور ائتلاف و تشکیل جبهه‌ی مشترک؛ که البته از حق نگذریم انرژی فوق‌العاده‌ی نیاز دارد و در ذکر نسبتش با چپ، همین بس که وحشی‌ترین جناح‌های بورژوازی ایران وجود جریان چپی از جنس وی را برای جامعه‌ی ایران لازم می‌دانند)، بلکه مقاله‌ای تحت عنوان «جنبش کارگری و مسأله‌ی دموکراسی در ایران (حاشیه‌ی انتقادی بر اعلام موجودیت "شورای همکاری‌های تشکلی و فعالین کارگری")» به قلم «رشید اسماعیلی» بود.

نگارنده، در این مقاله که کمی بیش از نصف صفحه را به خود اختصاص می‌داد و بیش‌تر نشانه‌ی خشم (و البته که غیظ لیبرال‌منشانه آن) از برگزاری مراسم اول ماه می بود (و اگر نه «شورای همکاری»، در تاریخ 27 بهمن ماه 85 اعلام موجودیت کرده بود و حاشیه‌نویسی انتقادی به آن درست چند روز پس از 11 اردیبهشت، چه معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ و تازه مگر می‌شود مسأله‌ای به این مهمی (رابطه‌ی جنبش کارگری و دموکراسی) را در مقاله‌ای با این حجم بررسی کرد) به ترویج استراتژی‌ای بس قدیمی (دقیقا به عمر پیدایش طبقه و جنبش کارگری) پرداخته است. این استراتژی، که جلوتر به توضیح آن خواهیم پرداخت، در برهه‌های مختلف در دستور کار بورژوازی در کشورهای مختلف قرار گرفته و در هر مرحله هم (از زمان خود مارکس و انگلس) از سوی فعالان چپ کارگری رسوا شده است، اما با توجه به این که این استراتژی نه زاینده‌ی مغز نوآور تئوریسین تازه‌کار ما آقای «رشید اسماعیلی»، که به واقع راه‌کار عملی بورژوازی ایران در دوره‌ی حاضر است، لازم می‌بینم که در حد یک جواب کوتاه به آن پرداخته و امیدوارم که در شماره‌های بعدی «به پیش» به شرح بسط بیش‌تر آن بپردازم (ضمن این که در بخشی از بررسی گسترده‌ی این استراتژی، می‌تواند به مقاله‌ی «هستی بزرگ‌نیا» در همین شماره مراجعه کنید).

به طور کلی مقاله‌ی فوق‌الذکر، کاملا در چارچوب کلی مقالاتی قرار می‌گیرد که بورژوازی ایران سال‌ها است در آن تلاش می‌کند، با معرفی ایران به عنوان یک جامعه‌ی شرقی، پیشامدرن، غیر سرمایه‌داری و غیر صنعتی، مبارزات چپ‌گرایان و کارگران ایران را خارج از موضوعیت جلوه داده و سوسیالیسم مارکسیستی را به عنوان مکتبی در پارادایم مدرن (همین درک مارکسیسم به مثابه یک مکتب که حتی در میان خود مارکسیست‌ها هم شایع است، خود شایسته‌ی نقادی جدی است که در مقاله‌ی حاضر نمی‌گنجد) فقط و فقط ویژه‌ی جوامع سرمایه‌داری صنعتی غرب معرفی نموده و از این طریق به تخطئه‌ی مبارزات سوسیالیستی بپردازند.

به طور مشخص، مقاله‌ی «جنبش کارگری و مسأله‌ی دموکراسی در ایران (حاشیه‌ی انتقادی بر اعلام موجودیت "شورای همکاری‌های تشکلی و فعالین کارگری")»، در پی مطرح کردن این تز قدیمی است که اولاً، «ظهور و پیدایش طبقه‌ی کارگر به مفهوم امروزی آن از نتایج انقلاب صنعتی» بوده و تنها در یک کشور صنعتی معنا یافته و بالطبع «مبارزه‌ی طبقاتی (از نوع بورژوا-پرولتر) که مارکس مدعی وجود آن بود» نیز تنها در جوامع صنعتی موضوعیت می‌یابد. نویسنده در ادامه به شکلی بسیار مختصر (حدود یک پاراگراف) روند صنعتی شدن ایران را بررسی می‌کند و در پایان این قسمت تمام حرف خود و انگیزه‌اش از نوشتن این مقاله را آشکار می‌نماید: «چرخ زمانه اکنون زمام دولت را در کف «پوپولیست»‌هایی قرار داده است که معلوم نیست طفل ضعیف صنعت را به کدامین ناکجاآباد رهنمون می‌شوند». تئوریسین آینده‌دار ما، که امروز در سایه مذاکرات جمهوری اسلامی با غرب و احتمال رسیدن به توافقاتی (ولو کوتاه مدت) امکان دخالت نظامی امریکا را کاهش یافته می‌بیند، از یک سرنگونی طلب (رجوع کنید به «درباره‌ی تلنگر، لیبرالیسم و خط امریکا» در شماره‌ی دوم نشریه‌ی به پیش) به اصلاح‌طلبی روی آورده، و احتمالا همانند تمام جریان‌های اصلاح طلب (اعم از حکومتی و غیر حکومتی) زیر پرچم «هاشمی رفسنجانی» به سینه‌زنی خواهد پرداخت، مانند همه بزرگان‌ش سعی دارد دولت فعلی را سر منشأ تمامی مشکلات جلوه دهد.

«رشید اسماعیلی»، در ادامه گویا نکته تازه‌ای را کشف کرده، مغرورانه فریاد می‌کشد: «نکته جالب در فرایند صنعتی شدن ایران ویژگی «وابستگی به دولت» است» (عجب!!) وی با اتکا به این کشف نتیجه می‌گیرد: «دوگانه‌ی بورژوازی/ پرولتاریا به دوگانه‌ی پرولتاریا/ دولت یا به عبارت بهتر، همه‌ی جامعه/ دولت» تبدیل می‌شود. اگر چه کنه مقصود و هدف همین بود، نگارنده برای روشن‌تر شدن بحث می‌نویسد: «طی چند دهه‌ی اخیر بورژوازی همان قدر اسیر سرکوب و محدودیت بوده است که طبقه‌ی کارگر». اما علت چیست؟ نگارنده پاسخ می‌دهد: «ضعف جامعه مدنی که خود از پیامدهای ضعف بورژوازی مستقل است».

نتیجه‌ی منطقی این تز قدیمی (که امروز از قلم «رشید اسماعیلی» مطرح می‌شود) چیست؟ همه‌ی نیروهای مدرن از جمله طبقه‌ی کارگر و اقلیت پائینی جامعه که متحدین بالقوه‌ی آن می‌باشند (از قبیل معلمان، پرستاران و بخش‌های تحتانی خرده‌بورژوازی)، در کنار بورژوازی ایران نیروهای جامعه‌ی مدنی را تشکیل داده و علیه دولت (که در درک لیبرالی، حوزه‌ی جدا از جامعه‌ی مدنی و در پی محدود کردن آن است) بروند و روند دموکراتیزاسیون را در پیش گیرند. به عبارت بهتر، همه‌ی طبقات منافع مشخص خود را کنار گذاشته برای تحقق منافع بورژوازی مبارزه کرده و از خودگذشتگی به خرج دهند (این است تمام آن چه طراحان و طرفداران «جامعه‌ی مدنی» مطرح می‌کنند).

نگارنده به هیچ روی دقت ندارد (به عنوان سخن‌گویی بورژوازی ایران نباید هم داشته باشد) که الگوی صنعتی شدن بسیاری جوامع، همانند ایران، وابستگی به دولت بوده است، آلمان در زمان «بیسمارک» تنها با تکیه به دولت به قدرت اول اروپا تبدیل شد، زمام اقتصاد در همین آلمان بار دیگر در دست دولت متمرکز نازیسم (که اساساً به قدرت رسیدنش ناشی از انحرافات سوسیال دموکرات‌های آلمان در روند مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی بود) قرار گرفت. پس از جنگ جهانی دوم، تمام کشورهای شرق آسیا با اقتصاد دولتی توانستند به «بهشت سرمایه‌گذاران» تبدیل شوند و از بحران دهه‌ی 70، که منجر به کنار رفتن اقتصاد کینزی و مطرح شدن نئولیبرالیسم شد، نجات یابند؛ پس احتمالاً برای نویسنده‌ی ما مبارزه‌ی طبقاتی در آلمان، ژاپن، کره‌ی جنوبی، مالزی، تایلند و... هم بی معنی است.

اما بر خلاف «رشید اسماعیلی» که به اقتضای درک لیبرالی خود از دولت و رابطه‌ی آن با طبقات، اعلام می‌دارد: «دولت نفتی مبتنی بر رانت و ساختار مطلقه و تمامیت‌خواهی که از چنین دولتی برمی‌خیزد، مهم‌ترین مانع احقاق حقوق همه‌ی طبقات در ایران است. از این جا است که دیگر دموکراسی‌خواهی، تنها دغدغه‌ی بورژوازی یا طبقات متوسط شهری نخواهد بود.» و نتیجه می‌گیرد طبقه‌ی کارگر ایران بایستی در کنار سایر طبقات (بخوان در زیر هژمونی بورژوازی) به مبارزه با دولت برای دستیابی به دموکراسی مبارزه کند (و باز بخوان جاده صاف‌کن بورژوازی باشد)، از نظر ما آن چه باعث شکل‌گیری و دوام روبنای سیاسی ایران به شکل موجود شده است، ریشه در نیازهای طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران، یعنی بورژوازی دارد. این شکل از اعمال حاکمیت، که بر ضرورت فرایند انباشت سرمایه تکیه دارد را تنها با بررسی طبقات مختلف جامعه، منافع متضاد آن‌ها و شیوه‌های آن‌ها برای دستیابی به این منافع می‌توان تحلیل نمود. هر شیوه‌ی دیگری در بررسی این مساله از قبیل شرقی بودن، مدرن نبودن، صنعتی نبودن، عدم استقلال بورژوازی (که امروز هنوز که هنوز است می‌توان در نشریه‌ی «چشم‌انداز ایران» آقای «میثمی» آن را مشاهده کرد)، تنها به نتایجی می‌رسد که در عمل باعث نادیده گرفته شدن منافع طبقه‌ی کارگر می‌شود و بار دیگر کارگران ایران را وارد میدان جنگ با «دشمن دشمن خود» می‌کند. (و تمام «حاشیه‌ی انتقادی» لیبرال ما بر اعلام موجودیت «شورای همکاری‌ها و فعالین کارگری» همین است که چرا پرولتاریا ایران به جای صاف کردن جاده برای بورژوازی در مسیر ورود به اقتصاد جهانی، سعی در پی‌گیری منافع خود و در پیش گرفتن خط مستقل خود دارد؟)

به اعتقاد ما مسئله‌ی تحقق مطالبات دموکراتیک، امری نیست مگر امر طبقه‌ی کارگر. تنها در صورتی که طبقه‌ی کارگر با خط مستقل خود وارد عرصه‌ی سیاسی- اجتماعی جامعه شود، امکان دستیابی به دموکراتیک‌ترین حقوق و تحمیل آن به دستگاه حاکم وجود دارد چرا که طبقه‌ی کارگر در سایه ضعف مطلق بورژوازی ایران در پی‌گیری مطالبات دموکراتیک توده‌های مردم، چاره‌ای جز گسستن نظم توتالیتر کنونی نداشته و تنها در این صورت قادر به پی‌گیری جمیع مواضع خود در شکل نهایی خواهد بود.

از نظر ما، دو گانه‌های امروز (که «رشید اسماعیلی» آن را این گونه برمی‌شمارد «دموکراسی/ توتالیترایسم، آزادی/ سرکوب و توسعه/ عقب‌ماندگی») تنها بر پایه‌ی تضاد (یا به قول آقایان دوگانه!!) کار- سرمایه قابل درک و حل می‌باشد و بر خلاف ادعای سخن‌گویی بورژوا، معیار تشخیص نیروهای مترقی از غیر آن، روشن شدن موضع آن‌ها نسبت به این تضاد (کار- سرمایه) است و در نتیجه «شکستن ساخت دولت مطلقه‌ی نفتی» تنها، امر طبقه‌ی کارگر، آن هم نه به عنوان «هدفی ملی» (آن گونه که «رشید اسماعیلی» بیان می‌دارد) بلکه به عنوان امری مشخصاً طبقاتی است.

نوشته شده در جمعه بیست و هشتم اردیبهشت 1386